



در اردوگاه منکران انقلاب چه می‌گذرد؟

اگر این تردید و انکارها از سوی کسانی که دخالتی در تحقق انقلاب نداشتند یا نسل‌هایی که انقلاب را ندیدند، طرح می‌شد، طبیعی و معنادار بود اما جالب است که این انکار و تردید از جانب کسانی مطرح می‌شود که به لحاظ سنی این موقعیت را زیسته و فراتراز این، در فرایند تجربه انقلابی حضور و سهم داشته‌اند و تا همین اواخر پایداری کار بوده و دفاع می‌کردند. اما چه اتفاقی رخ داده است که اکنون در موضع انکار آن قرار گرفته‌اند؟

«گفتمان» مربوط به نظام است اما «سیاست‌گذاری و اجرا» مربوط به دولت‌ها است. بر این اساس، «رویکرد» متعلق به نظام است، اما «عملکرد» متعلق به دولت‌ها است؛ بنابراین دولت‌ها می‌توانند رویکردهای خاص خودشان را ذیل رویکرد نظام داشته باشند.

متأسفانه در ادواری با دولت‌هایی مواجه بودیم که به جای آنکه روی عملکردها را حل کنند، مشکلات را ایجاد می‌کردند و با آن متافوت با نظام ارائه و با آن مقابله کنند.

بازاندیشی است، واجد جوهر و حقیقتی باشد، زبان نخواهد دید اگر هم فاقد جوهر باشد چه بهتر که عیار خود را نمایان کند و ما بی‌دلیل در پشت آن نایستیم و به یک حقیقت برتر و بالاتر از آن برسیم.

برای برخی «نظام» مسأله است نه «انقلاب»!

چه آنان که انقلاب را انکار می‌کنند و چه آنان که نگران دستاوردهای انقلاب هستند هیچ‌یک مسأله‌شان «انقلاب» نیست؛ بلکه مسأله مولود انقلاب یعنی «نظام» است. منکران انقلاب، وقتی اصل را انکار می‌کنند، مولود آن را هم به طریق اولی از ریشه می‌زنند. کسانی هم که نگران دستاوردهای انقلاب هستند معتقدند ریشه یعنی انقلاب خوب بود اما چون بر آن منوال نمائیم بنابراین با نظام مسأله داریم. از این رو، مسأله هر دو جریان، «نظام» است نه «انقلاب».

«رویکرد» متعلق به نظام و «عملکرد» متعلق به دولت‌ها است

«گفتمان» مربوط به نظام است اما «سیاست‌گذاری و اجرا» مربوط به دولت‌ها است. بر این اساس، «رویکرد» متعلق به نظام است، اما «عملکرد» متعلق به دولت‌ها است؛ بنابراین دولت‌ها می‌توانند رویکردهای خاص خودشان را ذیل رویکرد نظام داشته باشند.

متأسفانه در ادواری با دولت‌هایی مواجه بودیم که به جای آنکه روی عملکردها را حل کنند، مشکلات را ایجاد می‌کردند و با آن متافوت با نظام ارائه و با آن مقابله کنند. در این فضا، نظام نیز پیوسته مترصد این بود که این دولت‌ها را کنترل کند تا در سطح جهانی از ما یک چهره متفاوتی ارائه نکنند. بنابراین، آنان که از متصلب بودن نظام حرف می‌زنند را به فراز و فرودهایی ارجاع می‌دهم که دولت‌های پس از انقلاب داشته‌اند. اگر کسی این فراز و فرودها در عرصه فرهنگ، اقتصاد و... را روی نمودار بیاورد به نتایج جالب و اعوجاج‌ها عجیبی می‌رسد که هر یک از آنها، خود در حد یک انقلاب است!

جامعه ما زنده و بشدت پویا است

همه دولت‌ها باید «نقد عملکردی» شوند و مجلس، رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و مردم این کار را بخوبی انجام می‌دهند که نشان می‌دهد جامعه ما زنده و بشدت پویا است. اینکه عموم مردم همه مسائل را رصد و تعقیب می‌کنند، درباره آن حرف می‌زنند و نقد می‌کنند امری مثبت است و گواهی بر زنده و پویا بودن جامعه ما است. حجم مطالبه‌گری‌ای که در جامعه ما وجود دارد یک امتیاز و ویژگی مثبت است اما اگر در تکمیل آن، هر کس به میزانی که طلب می‌کند، خود هم در رفع برخی مشکلات نقش آفرینی کند، اتفاقات بهتری در کشور ما رقم خواهد خورد.

جدید است. توسل جستن به انقلاب برای زیر سؤال بردن نظام، پایه و اساسی ندارد. ضمن اینکه باید گفت بخشی از ضعف‌ها، معطوف به عملکرد دولت‌ها است. دولت‌ها مبتنی بر شرایط سیاسی جامعه و تغییرات کارگزاران روی کار آمده‌اند که هر کدام، داعیه گفتمانی داشته‌اند. اما برای بررسی عملکرد «نظام» شاخص‌هایی وجود دارد که بر اساس آن، ارزیابی‌ها صورت می‌گیرد. اما در مواقع بحران، همه چیز را زیر سؤال می‌بریم و ریشه‌ای‌ترین مسائل را از ریشه می‌زنیم. در حالی که باید عوامل را ریشه‌یابی کرد و به دنبال راهکار بود. یعنی با مسأله باید به مثابه «مسأله» برخورد شود نه «بهبانه».

دلیل اینکه انقلاب برای ما همچنان به مثابه «مسأله» باقی مانده است، همین نحوه برخورد با مسائل است. البته ذکر این نکته ضروری است که تأکید بر «خاتمه انقلاب» با نوع مطالبی که مقام معظم رهبری تحت عنوان انقلابی‌گری، مسئول انقلابی، سیاست انقلابی، دولت انقلابی و... طرح می‌کنند، در تضاد نیست. منظور ایشان از «انقلاب» آرمان است و تأکیدشان بر سیاست و دولتی آرمانی است؛ دولتی که اهتمامات بلند جهادی داشته باشد. اما از آن جهت که مخاطب عام‌تر است و به انقلاب دل‌بستگی و انس دارد برای انتقال مفاهیم از این لفظ استفاده می‌کنند و اساساً مقصود ایشان این نیست که



«بازاندیشی» از ویژگی‌های مدرنیته است که اتفاقاً ویژگی خوبی است و ما تحت تأثیر آن، هم جرأت، هم امکان و هم آمادگی روحی و روانی پیدا کرده‌ایم تا همه چیز را زیر سؤال ببریم و طی آن افراد به آشکار شدن حقیقت کمک می‌کنند و در حوزه معرفت نیز نمی‌توان خط قرمزی برای آن تعیین کرد. اگر پدیده‌ای که مورد بازاندیشی است، واجد جوهر و حقیقتی باشد، زبان نخواهد دید و اتفاقاً فضا هم این نوع از مواجهه و زیرسؤال بردن‌ها را بیشتر می‌پسندد. به همین دلیل برخی به جای اینکه در قبال پاسخگو باشند، همواره مطالبه، نقد و طلب می‌کنند. این روحیه به اندازه‌ای رایج شده است که گاهی مسئولانی که باید پاسخگو باشند نیز وقتی تریبون پیدا می‌کنند، به جدی‌ترین ناقدان بدل می‌شوند!

ریشه در اندیشه‌های لیبرالی و پست‌مدرن دارد. بین بازاندیشی و تجدید نظرطلبی تمایز قائل هستم، بازاندیشی امر مثبتی است و طی آن افراد به آشکار شدن حقیقت کمک می‌کنند و در حوزه معرفت نیز نمی‌توان خط قرمزی برای آن تعیین کرد. اگر پدیده‌ای که مورد

دلیل اول، میل و گرایش عمومی به «بازاندیشی» است. «بازاندیشی» از ویژگی‌های مدرنیته است که اتفاقاً ویژگی خوبی است و ما تحت تأثیر آن، هم جرأت، هم امکان و هم آمادگی روحی و روانی پیدا کرده‌ایم تا همه چیز را زیر سؤال ببریم و طی آن افراد به آشکار شدن حقیقت کمک می‌کنند و در حوزه معرفت نیز نمی‌توان خط قرمزی برای آن تعیین کرد. اگر پدیده‌ای که مورد بازاندیشی است، واجد جوهر و حقیقتی باشد، زبان نخواهد دید و اتفاقاً فضا هم این نوع از مواجهه و زیرسؤال بردن‌ها را بیشتر می‌پسندد. به همین دلیل برخی به جای اینکه در قبال پاسخگو باشند، همواره مطالبه، نقد و طلب می‌کنند. این روحیه به اندازه‌ای رایج شده است که گاهی مسئولانی که باید پاسخگو باشند نیز وقتی تریبون پیدا می‌کنند، به جدی‌ترین ناقدان بدل می‌شوند!



تفکر ساخت سیاسی، تفکر اندیشه توسعه‌ای والت وایتمن رستو بود که «توسعه» را شهری، صنعتی و سکولار شدن تعریف می‌کرد. اصلاحات ارضی، هم زمینه شهری شدن و هم صنعتی شدن را بوجود آورد. دولتی بخش عمده هزینه‌های خود را برای توسعه صنعتی به‌کار می‌گرفت، نتیجه این شد که روستاها خالی شد و روستائینان به حاشیه شهرها آمدند. آن زمان، خانه در جوادیه

تفکر ساخت سیاسی، تفکر اندیشه توسعه‌ای والت وایتمن رستو بود که «توسعه» را شهری، صنعتی و سکولار شدن تعریف می‌کرد. اصلاحات ارضی، هم زمینه شهری شدن و هم صنعتی شدن را بوجود آورد. دولتی بخش عمده هزینه‌های خود را برای توسعه صنعتی به‌کار می‌گرفت، نتیجه این شد که روستاها خالی شد و روستائینان به حاشیه شهرها آمدند. آن زمان، خانه در جوادیه

با توجه به این امر، برخی ممکن است بپرسند اگر شرایط حکومت دینی وجود ندارد، چرا انقلاب ایران به عنوان یک انقلاب دینی و به نام خدا پیروز شد؟ پاسخ این است که چون بافت جامعه ایرانی یک بافت مذهبی و دینی بود و ساختار اقتصادی و اجتماعی سنتی به صورت اجتناب‌ناپذیر گرایشی دینی داشت. به عنوان مثال در مقطعی که جامعه ایران ۳۲ میلیون نفر جمعیت داشت و ۶۰ درصد آن روستایی بودند و کل جمعیت دانشجویی ایران ۴۵ هزار نفر در سال بیشتر نبود، نشریه‌ای به نام «درس‌هایی از مکتب اسلام» مربوط به آیت‌الله مکارم شیرازی ۳۰ هزار نسخه تیراژ داشت! که نشان می‌داد جامعه و نهادهای دینی در ایران گسترش پیدا کرده‌اند. آن زمان، جامعه مدنی بر مبنای نهادهای دینی بنا شده بود؛ حسینیه‌ها، مساجد، تکیه‌ها، هیأت‌های روضه‌خوانی و صنفی فعال شده بودند. کتاب‌های دینی ما را انسان‌های بزرگی که واقف به دین بودند و نسل جدید را درک می‌کردند، می‌نوشتند از آن جمله می‌توان به شهید بهشتی، شهید مفتاح و شهید باهنر اشاره کرد.

ایرانیان» را منتشر می‌کند و از تغییر ساخت اجتماعی خبر می‌دهد، گوش شنوایی وجود ندارد که به داده‌های آن توجه کند. اتفاقاً در دوران قبل از انقلاب هم یک چنین وضعیتی حاکم بود، افرادی همچون شاپور راسخ و مجید تهرانیان در مطالعاتی نشان دادند که قالب‌های گفتمانی در حال تغییر است. افزایش نشریات مذهبی و اقبال به آنها، هجوم مردم به مساجد و... همه تغییر ارزش‌ها و نگرش‌ها را نشان می‌داد. در نتیجه، «شکاف اجتماعی» با «شکاف هنجاری» پیوند پیدا کرد و زمینه را برای ایجاد انقلاب ایران بوجود آورد.

توسعه اقتصادی، هماهنگ کرده و فضایی را ایجاد کند که اندیشه‌های سنتی دیگر کارکردی نداشته باشند. اما با این حال، جامعه و مردم که از بحران هویتی رنج می‌برند، بیش از پیش به سنت و نهادهای دینی پناهنده می‌شوند.

«انقلاب» یک ساخت اجتماعی است که از فضا، با ساخت اجتماعی امروز جمهوری اسلامی بشدت متفاوت است. در رژیم پهلوی، حکومت سکولار، اما ساخت اجتماعی، اندیشه، گفتمان و نهادهای دینی و منسجم بودند. امروز نهادهایی که نسبت به نهادهای دینی واکنش نشان می‌دهند، منسجم نیستند، در یک فضای شبکه‌ای قرار دارند، عصر موجود، عصر شبکه است، تفکر انسان امروز هم تفکر شبکه است، هم بافت و هم گفتمان در جامعه امروز ایران تغییر پیدا کرده است.

علت بروز بحران‌های اجتماعی اخیر

علت بروز بحران اجتماعی اخیر این است که وقتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کتاب بسیار ارزشمند «پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های

نسلی همیشه وجود داشته است اما امروز این تقاد پرزنگ‌تر شده است. نکته دوم، توجه به جامعه شبکه‌ای است. نسل امروز نسل واقعیت مجازی است. این واقعیت مجازی، هم فشردگی زمان و هم فشردگی مکان ایجاد می‌کند یعنی می‌توان در یک لحظه تماس ارتباطی بی‌نیاهت داشت. نکته سومی که نظام سیاسی باید به آن توجه داشته باشد، کارگزارانش است؛ کارگزارانی که به انقلاب و اندیشه دائمی انقلاب بی‌توجه هستند. این کارگزاران سه گروه‌اند؛ کسانی که رانت‌گرا هستند؛ اینها آفت و سم انقلاب‌اند. گروه دوم، کارگزارانی که تخصص ندارند ولی همیشه آماده تکلیف‌اند! و سوم کارگزارانی که می‌کوشند انقلاب را با زور و تهدید حفظ کنند، غافل از اینکه انقلاب یک امر آرمانی و اندیشه‌ای است.

ساخت اجتماعی ما هنوز ساخت اجتماعی دینی است اما باید دید به چه میزان انعطاف داریم. گذار از مراحل توسعه، زمانی حاصل می‌شود که انعطاف ایجاد شود. اگر ما انعطاف در ارتباط با توانایی‌هایمان نداشته باشیم، فرومی‌ریزیم.